

دوران



دوران بی خبری

نخستین گزارش، گنج زیویه و دردنامه‌ی روستایان زیویه

رشید کیخسروی



انتشارات آرتامیس



انتشارات آرتامیس

دوران بی خبری

نخستین گزارش، گنج زیویه و دردنامه‌ی روستایان زیویه

نگارش: رشید کیخسروی

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: آرتامیس

شمارگان چاپ: ۵۰۰

چاپخانه: دوستان

چاپ نخست ناشر ۱۳۹۸

شابک دوره: ۱-۱-۹۵۰۸۴-۶۲۲-۹۷۸

شابک: ۵-۰-۹۱۸۵۴-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است

تلفن: ۵۶۳۴۵۱۹۳-۶۶۷۵۸۵۳۷

بها: ۴۳۰۰۰ تومان

فهرست

۷.....	سخن ناشر
فصل اول	
۱۱.....	ریشه‌یابی
فصل دوم	
۲۷.....	بررسی مختصری درباره‌ی پرونده‌ی زیویه کردستان
فصل سوم	
۴۱.....	خیانت مستشرقان و باستان‌شناسان وابسته به صهیونیسم بین‌المللی
فصل چهارم	
۶۷.....	وضع اجتماعی زیویه در سال‌های حفاری باند صهیونیستی
فصل پنجم	
۷۱.....	آغاز مبارزه با باند صهیونیستی و ملاقات با اسدالله
فصل ششم	
۸۷.....	نحوه پیدا شدن و دزدی مجموعه عاج زیویه
فصل هفتم	
۹۵.....	اماکن باستانی زیویه و افسانه‌ها
فصل هشتم	
۱۰۵.....	پیوست‌ها و اسناد
فصل نهم	
۱۹۵.....	یادآوری
۲۲۹.....	گفتگویی با خوانندگان گرامی

سخن ناشر

در جهان امروزی که کشورها به دنبال این هستند که برای خود پیشینه و تاریخی بسازند و یا از داشته‌های خود نگهداری کنند، ایران‌زمین خود دارای تاریخ و تمدن کهن است. ایران بزرگ سرزمینی است که نخستین شکل‌گیری‌های فرهنگ و تمدن انسان هوشمند در این پهنه از کره‌ی زمین به وجود آمده. شاید این سرزمین را نتوان به تنهایی سرآمد فرهنگ و تمدن جهانی دانست، اما بی‌گمان ویژه‌ترین آن را داراست. از دوران زندگی غارنشینی مردم ایران در دل کوه‌های البرز و زاگرس ریشه‌ها و پایه‌های فرهنگی آن نیز شکل گرفته و رفته رفته با دگرگونی زیست ایرانیان از دل کوه‌ها و غارها به پهنای دشت‌های حاصل‌خیز و کنار رودخانه‌ها پایه‌های تمدن نیز در این پهنه گیتی به وجود آمد. با توجه به آثار یافت شده باستانی تاکنون از جای جای فلات ایران پیشینه‌ی زندگی انسان هوشمند دست‌کم در حدود هشتاد هزار سال پیش با غارنشینی آغاز شده و تقریباً در حدود سیزده هزار سال پیش با شکل‌گیری روستاها و سپس شهرها ریشه‌های تمدن جهانی در آن پایه‌گذاری شده است. البته که این آمار با توجه به کشف و یافتن آثار به‌دست آمده در فلات ایران است. همچنین باید توجه داشت که بسیاری از تپه‌ماهورهای باستانی و آثار زیر خاک و درون غارها و کوه‌های ایران هنوز کاوش و کشف نشده است. به این ترتیب می‌توان گفت که سرزمین ایران از آغاز شکل‌گیری فرهنگی تاکنون و در هر دوره‌ی تاریخی و فرا تاریخی خود همواره پا برجا و پویا بوده است. سرزمینی با این ریشه‌ی تاریخی و فرهنگی کهن دارای آثار باستانی بسیاری است. از اینرو این سرزمین از آغاز باستان‌شناسی رسمی همواره مورد توجه پژوهشگران باستان‌شناسی و ایران‌شناسان و شرق‌شناسان قرار داشته و دارد.

تقریباً بیش از دو سده که باستان‌شناسی و کاوش در تپه‌ماهورها و سازه‌های باستانی ایران آغاز شده پژوهندگان و کاوشگران بسیاری از کشورهای دور و نزدیک به ویژه از اروپا و آمریکا برای یافتن آثار کهن و تاریخ بشری به این سرزمین روی آورده‌اند و آن‌را مورد کاوش و پژوهش قرار داده‌اند. هرچند که این کاوش‌ها همواره قانونی و رسمی نبوده است و در این بین بسیاری از آثار بدون در نظر گرفتن حق و حقوق تاریخی و فرهنگی مردم ایران به تاراج رفته و در موزه‌های خصوصی دیگران راه یافته و نیز گاهی برخی از آنها بدون اجازه رسمی از دولت‌های وقت ایران از این سرزمین بیرون رفته و دیگر برنگشته است. در پی این کاوش‌ها و یافته‌های آثار باستانی گزارش‌ها و کتاب‌هایی در این زمینه از سوی دانشمندان و پژوهشگران مربوطه نوشته شده است. غم‌انگیزتر آنجایی است که در بسیاری از آنها اشتباهاتی آورده شده که می‌توان گفت که تاحدودی مغرضانه است. البته این تنها مربوط به باستان‌شناسان و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی نبوده، بسیاری از کسان بودند که نه از دانش باستان‌شناسی آگاهی داشتند و نه دانشی درباره‌ی فرهنگ و تاریخ ایران، که بدون اجازه دست به تاراج و چپاول آثار کهن فرهنگ و تمدن ایرانی دراز کرده و آن‌را به یغما برده‌اند.

روشن است که وظیفه مسئولان دولت‌های مربوطه ایران بوده است که پیگیر و مانع این چپاول‌های ارزشمند فرهنگی و تاریخی باشند که گاهی این مسئولیت به‌طور عمد و گاهی به‌طور سهوی انجام گرفته نشده است، اما در این دوران بودند کسانی که از دل و جان همواره پیگیر و معترض و ناقد این غارت‌های فرهنگی و میراثی بوده‌اند و آمار و آثار این گونه بیدادگری بر جان فرهنگ و تاریخ ایران را افشا و آشکار کرده‌اند. یکی از مردان بزرگی که به‌طور پویا و پیگیر و بدون خستگی و افتادگی در پی آشکار کردن این نا برابری‌های چپاولگرانه آثار ایران بود شادروان رشید کیخسروی است.

همان‌گونه که در متن کتاب‌های مربوطه به گزارش‌های ایشان آمده، ما به خوبی راه و روش دزدی و چپاول آثار ایران را می‌خوانیم و می‌بینیم. نوشته‌ها و پیگیری‌های شادروان رشید کیخسروی اشاره‌ای تلخ و جانسوز به این گونه نابرابری‌ها و بیدادهای بیگانه و خویش بر آثار کهن ایران است و چگونگی چپاول و دزدی وحشیانه تاریخ و فرهنگ و آثار ارزشمند باستانی ایران را بیان می‌دارد. متن کتاب و گزارش‌ها خود گویا و روشن در

این زمینه است و خواننده‌ی کتاب به خوبی با وضعیت نابسامان دولت‌ها و مسئولین مربوطه درباره‌ی دزدی آثار ایران آشنا می‌شود.

کتاب حاضر در زمانی تجدید چاپ شده است که متأسفانه شادروان رشید کیخسروی در میان ما نیست و برای وفاداری به ادبیات ایشان، ویراستاری جزئی انجام شده است. نیاز است یادآوری شود که هنگام خواندن به شرایط آن روزگار و زمان نوشتن کتاب که حدوداً سی سال از آن گذشته است توجه شود و بایستی آن را در همان حال و هوا خواند.

با توجه به اخباری دزدی‌ها و قاچاق آثار باستانی می‌شنویم، موارد مشابه مانند جیرفت را می‌بینیم و می‌شنویم به این مهم می‌رسیم که ما هنوز در دوران بی‌خبری سیر می‌کنیم و از فرهنگ و تمدن خود غافلیم. دردنامه‌ی روستاییان زیویه در واقع دردنامه‌ی همه‌ی ایرانیان است، کسانی که به ایران‌زمین وفادار هستند و به سرفرازی آن می‌اندیشند. جا دارد پشتکار و پیگیری بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر این مرد فرزانه ایران‌دوست، این کُرد عاشق میهن را ارج نهیم و به اندیشه و روان آن بزرگوار درود فرستیم. باشد تا کار و تلاش آن درسی باشد برای امروز ما و آیندگان این مرز و بوم.

مدیر انتشارات آرتامیس

ویدا دهقانیان

فصل اول

ریشه‌یابی

آثار باستانی هر ملتی به منزله‌ی شناسنامه‌ی آن ملت و هویت ملی، مذهبی، تاریخی، فرهنگی و جزو مفاخر ملی آن کشور است و حفظ و نگهداری و نگهداری و مراقبت از آثار هنری و باستانی و ملی و مذهبی به دلیل منابع و ارزش‌های مادی و معنوی بیش‌ازحد آن در جهان بشریت اصلی شناخته شده است و قانونی‌ست طبیعی، فطری، شرعی، عرفی، سیاسی و اجتماعی که در بین ملت‌های جهان با هر نوع حکومت و هر طرز فکر، اندیشه و عملکردی رعایت می‌شود.

در همه‌ی کشورها، موزه‌ها و گالری‌ها و سازمان‌ها و تشکیلاتی منسجم و قانونی برای حفظ و نگهداری و مواظبت از آثار باستانی و هنری وجود دارد و قوانین جامعی برای پشتیبانی از آثار باستانی تدوین شده است. ملت‌ها با بهای خون از ذره ذره آثار باستانی و هنری و مذهبی خود دفاع می‌کنند. اهمیت موضوع تا آن‌جاست که برای نظارت بر این اصول شناخته شده در سطح جهانی، سازمانی ولو بی‌خاصیت و تشریفاتی به نام سازمان ملی یونسکو به وجود آمده است.

یک سند تاریخی و فرهنگی فقط منحصر به یک فرد یا صاحب آن نیست و در تملک اشخاص و کشور خاصی نیست، بلکه این سند متعلق به فرد فرد جهانیان و جامعه‌ی بین‌المللی و بشریت بوده است؛ و سیاه و سفید و گدا و ثروتمند نمی‌شناسد و باید چنین سند و مدرکی دور از تعصبات قومی، نژادی، مذهبی، ملی و سیاسی حفظ و حراست شود.

اهرام ثلاثه‌ی مصر، مومیایی‌های مصری، هزاران بنا و ساختمان باستانی روم و یونان و چین و روسیه و فرانسه و سوریه در ملکیت خاص این کشورها نیست و هیچ کشوری

حق ندارد که آثار باستانی خود را بی‌رویه از بین ببرد و یا اسناد تاریخی خود را بی‌علت نابود کند. آثار هنرمندان، نقاشان، معماران، طراحان و مبتکران که بیشترشان از طبقات محروم و زحمتکش جامعه خود بوده‌اند، در هر گوشه از جهان باید محفوظ و مصون و از تعرض و سودجویی فردی به دور باشد. کتاب‌ها، مقاله‌ها، نوشته‌ها، سنگ‌نوشته‌ها، الواح و مجسمه‌های باستانی، چه مذهبی و چه غیرمذهبی، باید حفظ و نگه‌داری شود. این مطالب توضیح واضح است و همه‌ی افراد و قشرهای آگاه جامعه بر آن واقف‌اند، اما در گذشته و اکنون در کشور ما، این اصول شناخته شده دست‌خوش نابه‌سامانی‌هایی شده است که به تفصیل و یا مختصراً به آن اشاره خواهد شد.

در گذشته، به علت فساد بیش‌ازحد و تباهی و تیرگی جامعه و حکومت‌های نالایق و ناشی و دزد و بی‌صلاحیت، بسی از آثار فرهنگی ما به تاراج رفت. در چهارچوب یک توطئه و دسیسه‌ی بین‌المللی به مدت شصت سال برای اجرای قرارداد ننگین و اسارت‌بار بین دولت فرانسه و ایران، آثار باستانی و فرهنگی ما به دولت غاصب فرانسه واگذار شد. این قرارداد در ۱۶ ذیقعد ۱۳۱۲ هجری قمری، مطابق با ۱۲ می ۱۸۹۵ میلادی و امتیازنامه به تاریخ ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸، برابر با یازدهم اوت ۱۹۰۰ میلادی بین دولت فرانسه و ایران به امضا رسید که به موجب آن همه‌ی کاوش‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسی در خاک ایران، به دولت فرانسه سپرده شد؛ و هیچ کشور و دولت و گروه علمی، چه ایرانی و چه خارجی، در ایران حق حفاری و کاوش‌های علمی نداشت.

باستان‌شناسان ایرانی حق نداشتند حتی یک بیل از خاک وطن خود را حفاری کنند در حالی که دولت فرانسه حق داشت در سرتاسر ایران و هر کجا که دلخواهش بود، با کلیه تجهیزات و امکانات فنی حفاری کند بدون آن که کنترل خاصی از طرف دولت ایران اعمال شود. در این زمان قاچاقچیان آثار باستانی فرانسه در قالب و پوشش باستان‌شناس و مستشرق و ایران‌شناس به ایران سرازیر شدند؛ آقایان دمنکم و دمرگان، سالیان دراز، شوش و خوزستان و سایر مناطق باستانی ایران را تصرف و هرچه را یافتند، بدون مانع به کشور فرانسه و موزه‌های آن منتقل کردند.

این تاراج فرانسه آن‌قدر بی‌رویه و وقاحت‌آمیز شد که طبق مدارک موجود سرتیب فرج‌الله آق‌اولی، نماینده‌ی تام‌الاختیار حکومت وقت در استان خوزستان و فرمانده لشکر خوزستان در تلگرامی به رضاشاه نوشت: «استدعا می‌کنم اعلاحضرت همایونی اجازه

نفرمایید اسناد هویت ملی ما به این صورت از کشور خارج شود» و از رضاشاه خواست جلو حفاری فرانسویان را بگیرد، اما شاه در جواب تلگراف هیجان‌انگیز تیمسار آقاوولی به وی فهماند که قرارداد فرانسه معتبر بوده و باید ادامه یابد.

قرارداد فوق در روز ۲۵ مهرماه ۱۳۰۶ خورشیدی ملغی شد، ولی لغو ظاهری و صوری این قرارداد شرم‌آور به معنی کوتاه شدن دست فرانسویان نبود. در همان تاریخ دولت فرانسه براساس یک توطئه‌ی بین‌المللی مشخص، دولت ایران را ملزم کرد که آقای پرفسور آندره گدار فرانسوی را به سمت مدیرکل اداره‌ی کل باستان‌شناسی ایران منصوب کند. انتصاب پروفیسور گدار نشان داد که دولت فرانسه با صد برابر نیرو به چپاول خود ادامه خواهد داد.

گروه فرانسوی خوزستان و شوش همچنان به چپاول خود مشغول بودند. گدار و همسرش موزه‌ی وابسته و تحمیلی ایران‌باستان را بنیاد نهادند. این موزه هیچ‌گاه از روی اصول موزه‌داری اداره نشد و به صورت انبار موزه‌های خارجی‌ان و رابط موزه‌های بیگانگان و رواج بازار سیاه عتیقه‌فروشی و آلت دست باندهای خریدوفروش آثار باستانی شد. دلالت بین‌المللی عتیقه از این موزه به عنوان وسیله‌ی مناسبی برای فروش آثار باستانی ایران به گران‌ترین قیمت به دولت ایران استفاده کردند و در زمان آقایان گدار و مصطفوی مقادیر زیادی از آثار دزدیده شده‌ی خود را به قیمت‌های کلان به این موزه فروختند.^۱ بدین ترتیب موزه‌ی ایران‌باستان که با بودجه‌ی این کشور و مالیات اقشار محروم و زحمتکش هموطن ما ایجاد شده بود، عملاً مبدل به سازمان و تشکیلاتی شد که صهیونیست‌ها و باندهای خرید و فروش آثار باستانی آن را اداره می‌کردند.

در آن زمان هر اثری که قاچاقچیان آثار باستانی اراده می‌کردند به قیمت‌های چند برابر به آن موزه می‌فروختند و هر اثری که دلخواهشان بود از موزه خارج می‌کردند و به قیمت‌های گزاف به موزه‌های خارج از ایران روانه می‌کردند.

۱- برای نمونه، خرید گنجینه‌های عاج زیویه کردستان به مبلغ هفت میلیون تومان از آقایان ایوب ربنو و مهندس فروغی و ابوالحسن ابتهاج و خرید قطعاتی از طلاهای زیویه به مبلغ هفده میلیون تومان از باند صهیونیستی، در زمان مدیرکلی و ریاست آقایان گدار و مصطفوی و خرید یک فقره پانصد هزار دلار اشیاء عتیقه از موزه‌ی مترو پل‌تین آمریکا را می‌توان نام برد که حتماً اسناد آن در موزه‌ی ایران باستان موجود است.

گذار بعد از ایجاد چنین موزه‌ای که جزو افتخارات خود به حساب می‌آورد^۱، به موازات آن قانون ابتدایی، بی‌خاصیت، مبتذل و قاچاقچی‌پرور حفظ عتیقه‌ها را در تاریخ ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۰۹ به تصویب مجلس شورای ملی رسانید که خود و با همکاری دولت فرانسه و صهیونیست‌ها و دلالان عتیقه‌تدوین کرده بود. او آیین‌نامه‌ای طرح‌ریزی کرد که این قانون و آیین‌نامه به حفظ منافع قاچاقچیان آثار باستانی شباهت داشت و متأسفانه تا به امروز^۲ چنین قانون و آیین‌نامه‌ای بر سرنوشت آثار باستانی، حکم‌فرمایی می‌کند. با این توطئه‌ها و تمهیدات و صحنه‌سازی‌های زیرکانه و قانون‌گذار، موجب نابودی روزبه‌روز آثار باستانی ما شدند.

۱- برای این‌که خوانندگان گرامی بدانند که موزه‌ی ایران‌باستان با اصول موزه‌داری اداره نمی‌شود و انباری بیش نیست، ذکر این موضوع را ضروری می‌دانم: برای تهیه و تکمیل مدارک و اطلاعاتی درباره‌ی آثار باستانی که به موزه‌ی ایران‌باستان فروخته شده و به دست آوردن تعدادی عکس به آن موزه مراجعه کردم. رئیس بخش فرمودند باید در خواست کتبی بدهید، دادم. خانمی که مسئول امور دفتری بود گفت، بایستی درخواست را به عرض ریاست برساند. گفتم اشکالی ندارد. برای گرفتن جواب پنج روز وقت تعیین کرد. در روز موعود مراجعه کردم به جای دریافت پاسخ به من اطلاع دادند رئیس موزه می‌خواهد شخصاً شما را ببیند. خوشحال شدم و فکر کردم می‌خواهد مرا یاری کند و همان روز ملاقات انجام می‌شود! اما چنین نشد و وقت ملاقات به علت گرفتاری‌های رئیس، به یک هفته بعد موکول شد. روز موعود فرا رسید؛ من وارد اتاق ریاست شدم سلام دادم، جوابی نشنیدم و اگر جواب داد نامفهوم بود. روبه‌روی هم نشسته بودیم البته مانند مدعی و دشمن تشنه به خون، زیرا اخم‌هایش خیلی توهم بود و مرا به دید یک دوست نمی‌نگرید، در حالی که او از تمام مسائل زیویه با اطلاع بود و شخصاً یک سال یا بیش‌تر در زیویه حفاری کرده بود؛ جروب‌بحث زیادی کردیم، اما او حاضر نشد کوچک‌ترین اطلاعی در اختیارم بگذارد در صورتی که آنچه را که من درخواست کرده بودم به هیچ‌وجه غیرعملی و غیرقانونی نبود، بلکه جز وظایف مسلم ایشان بود. چون گفت‌وگو و بحث بیهوده بود و می‌رسانید که موزه‌ی ایران‌باستان با آن همه تشکیلات و هزینه، فاقد پویایی و ارزش علمی است، به ناچار دو خط‌نامه به یکی از موزه‌های معتبر خارجی نوشتم و خیلی مختصر درخواستم را مطرح کردم. در عرض یک ماه این موزه خارجی دو نشریه و بروشور جالب درباره‌ی زیویه همراه تعدادی عکس رنگی و کارت‌پستال زیبایی برایم فرستاد و طی نامه‌ای موفقیت مرا نیز خواستار شده و اطلاعات ارزشمندی را به من دادند که در گزارش‌های بعدی بیان خواهد شد.

۲- ناشر: منظور نویسنده از امروز سال ۱۳۶۳ است که ممکن است تا به امروز برخی قوانین مربوط به میراث فرهنگی تغییر کرده باشد.

در زمان آندره گدار، علاوه بر دولت فرانسه، دولت‌های اسرائیل و آمریکا و انگلیس نیز پایشان به ایران باز شد و بر خوان یغمای آثار باستانی ما نشستند و به جای این‌که لغو قرارداد فرانسه وضع را بهبود بخشند، برعکس بر نابه‌سامانی‌ها و دزدی‌ها افزوده شد و قانون گدار راه را برای ورود عوامل این دولت‌ها هموار کرد. مقارن با لغو امتیاز فرانسه بلافاصله بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگوی آمریکا وارد ایران شد و تخت جمشید و آثار مربوط به آن را به تصرف خود در آورد. از اواخر ۱۳۰۹ حفاری تخت جمشید به سرپرستی پروفسور هرتسفلد آمریکایی آغاز شد.

این پروفسور معلوم الحال تا دی‌ماه ۱۳۱۳ در سمت ریاست هیئت علمی تخت جمشید، این آثار باستانی بی‌همتا را به غارت برد و فاجعه‌ی عظیم و فراموش‌نشدنی دزدی تخت جمشید را آفرید. آثار ارزشمند و منحصر به فرد پاسارگاد در این تاخت و تازهای فرهنگی به چپاول آمریکاییان رفت. هرتسفلد پای قاجاقچیان آمریکایی را به ایران باز کرد و از آن به بعد وظیفه‌ی خود را به دکتر اریک-ف-اشمیت آمریکایی سپرد. آمریکاییان تازه به دوران رسیده، حریص، موبور و چشم‌آبی علاوه بر تخت جمشید و پاسارگاد و میلیاردها تومان سوءاستفاده، خود را مالک بقیه آثار باستانی نیز دانستند و مدت سی سال تخت جمشید را غارت کردند و بعد از نابودی این آثار، تفاله و بازمانده‌ی آن را که دیگر رمقی نداشت به خود ما تحویل دادند که داستان جداگانه و غم‌انگیزی دارد که در فرصت‌های مناسب مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در این احوال ایتالیایی‌ها در سیستان و بلوچستان بی‌سروصدا به حیف و میل آثار باستانی زابل و شهر سوخته، آلمانی‌ها در آذربایجان به یغمای تخت سلیمان پرداختند و بلژیک و شوروی نیز بی‌نصیب نماندند. در رأس همه‌ی این‌ها دولت اسرائیل برای بهره‌برداری سیاسی، دزدی و نابودی مذهب ایران، به انگیزه‌ی محو آثار فرهنگی ایرانیان و بر باد دادن تاریخ و تمدن چند هزار ساله‌ی ایران، اثبات دشمنی تاریخی با ایرانیان و نیاز به پول برای بازگشت به سرزمین موعود یعنی فلسطین و تقویت بنیه‌ی مالی صهیونیسم بین‌المللی، عوامل قانون‌شناس و حریص خود را در پوشش‌ها و چهره‌های گوناگون باستان‌شناس و عتیقه‌شناس و صاحب‌نظر در مسائل عتیقه‌شناسی به ایران گسیل داشت.

حفاری دولت‌های فرانسه و آمریکا و انگلیس در چهارچوب اعزام گروه‌های علمی باستان‌شناسی و با ظاهری قانونی صورت می‌گرفت و چپاولگری‌های آنان تا حدودی

شکل قانونی داشت، اما عوامل صهیونیست‌ها با یک توطئه کاملاً حساب‌شده به شکل افراد ناشناس و دست‌های نامرئی در رأس سازمان‌ها و تشکیلات مملکتی قرار گرفتند و طراحی و کارگردانی یک باند وابسته به خود را پی‌ریزی کردند و وابستگی از دربار نیز آن‌ها را کمک کردند تا نتوانستند بر هر سازمان وابسته به وزارت فرهنگ و اداره‌ی کل باستان‌شناسی و موزه‌ی ایران باستان تسلط کامل یابند و خودفروختگان به اسراییل در رأس چنین وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی که سرنوشت آثار باستانی ما را در دست داشتند، مستقر شدند. افرادی مانند دکتر محمود مهران و دکتر پرویز ناتل خانلری وزیر فرهنگ و مشکاتی مدیرکل باستان‌شناسی و صادق صمیمی و غیره به تدریج راه را برای ورود صهیونیست‌ها هموار کردند. باند صهیونیستی ایوب ربنو با شرکت افراد زیر تشکیل شد، ۱- سید محمدتقی مصطفوی، مدیرکل سابق باستان‌شناسی ۲- دکتر محمود مهران، وزیر فرهنگ سابق و مدیرعامل اسبق سازمان حفاظت آثار باستانی ۳- عبدالعلی پورمند، مدیرکل سابق باستان‌شناسی ۴- مهرداد بهید، وزیر فرهنگ و هنر سابق ۵- مهندس محسن فروغی، وزیر سابق فرهنگ و هنر و سناتور انتصابی ۶- ابوالحسن ابتهاج، بانک‌دار مشهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه سابق ۷- مهندس سیدمحمد خرم‌آبادی، رئیس سابق سازمان حفاظت آثار باستانی ۸- ایرج مافی کارشناس و رئیس بازرسی سازمان حفاظت آثار باستانی ۹- محمود راد بازرس و کارشناس اداره کل باستان‌شناسی ۱۰- مهندس جواد کامبیز، مدیر سابق آثار ملی ۱۱- مهدی محجوبیان، قاچاقچی آثار باستانی ۱۲- پروفسور گدار ۱۳- پروفسور گیرشمن ۱۴- شجاع‌الدین شفا و صدها تن دیگر از خودفروختگان به اسراییل و دست‌اندرکاران طراز اول مملکتی که ذکر نام آنان به علت فراوانی تعدادشان میسر نیست.

از آن زمان عوامل تازه‌نفس اسراییل مانند مور و ملخ از زمین جوشیدند و با اشتهای سیری‌ناپذیر به خیل چپاولگران بین‌المللی آثار فرهنگی ما پیوستند. عوامل پابره‌نه و ژنده‌پوش اسراییل در پوشش آنتیک‌فروش و آنتیک‌شناس و خریداران وسایل آنتیک وارد آشفته‌بازار عتیقه شدند و این تعلیم‌دیدگان با فریاد گوش‌خراش در کوچه و پس‌کوچه‌های شهرها و روستاهای ما راه افتادند و تا داخل آشپزخانه‌ها، پستوهای متروک، انبار اجناس اسقاط خانواده‌ها، بالای رف و تاقچه، اعماق صندوق‌خانه‌ها و زوایای خانه‌های هموطنان از همه جا بی‌خبر ما نفوذ کردند و به لطایف‌الحیل اشیاء

قدیمی و گران‌بها و حتی دیگ، سه‌پایه، کتری، قوری، سماور، بادیه، سینی مسی و لامپ‌ها، آجیل‌خوری و دیگر آثار قدیمی و گران‌بهای خانواده‌های ایرانی را با نازل‌ترین قیمت به تاراج بردند.

آن‌ها با یک طرح کاملاً حساب شده اکثر کتاب‌های خطی و مذهبی، گنج‌نامه‌ها، شجره‌نامه‌ها، سفرنامه‌ها، تاریخ‌های خطی و قرآن‌های نفیس و گران‌بها را به یغما بردند. هر جا مسجد قدیمی، امامزاده، تکیه، قبرهای متبرکه، اتلال و تپه‌های باستانی بود، مشتی صهیونیست طماع و حریص و ریش‌حنابسته و سازمان یافته، آشیانه می‌کردند؛ و در لباس عتیقه‌فروشی و بزاز و گدایی به دزدی درب و پنجره، ضریح، فرش و منابر و چهل چراغ‌های گران‌بها می‌پرداختند و با سوءاستفاده از حسن‌نیت و اغفال مردم ساده روستاها و متولیان امامزاده‌ها درب‌های قیمتی و باستانی، پنجره‌های اروسی، ضریح‌ها و فرش و وسایل عتیقه را با نوع جدید و آهنی و به ظاهر تازه و رنگ کرده و لعاب‌زده و ارزان قیمت معاوضه می‌کردند و این اماکن را خالی از آثار عتیقه می‌کردند. این ژنده‌پوشان پلید با ده شاهی و دو ریالی و طرحی از پیش ساخته، ثروت‌های اماکن مذهبی و میراث‌های فرهنگی ما را غارت کردند و داغ بزرگی را بر دل تمام خانواده‌های ایرانی نشانند که هنوز از خاطر پیرمردان و پیرزنان هموطن ما محو نشده است. امید می‌رود ملت ایران این چپاول‌ها را فراموش نکنند و نسل‌های بعدی را از این راز وحشتناک مطلع کرده و توطئه‌ی شوم اسرائیلی‌ها را بر لوح تاریخ حک کنند. باند مافیایی و مخوف ایوب رب‌نو مانند غده‌ی سرطانی به جان آثار باستانی ما افتاد و بیش از پنجاه سال شیرهی جان این ملت زجرکشیده را مکید؛ و هیچ اثری را از تعرض خود مصون نداشت و نوک کلنگ این باند به تمامی آثار باستانی ما فرو رفت.

از آن زمان آثار باستانی ما در پیش چشمان مأموران و مسئولان مملکتی و در پناه قانون گدار ساخته مانند سیل خروشان با هواپیما و کشتی و قطار و ماشین و هر وسیله‌ی نقلیه‌ی دیگر بدون مانع راهی موزه‌های خارجی و کشورهای بیگانه شد؛ و موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی و خصوصی بیگانگان مملو از آثار باستانی ما شدند.

در چهارچوب فعالیت باندهای صهیونیستی بنا به نوشته‌ی مجله زن روز در پانزده سال قبل، کشور اتحاد جماهیر شوروی به تنهایی، مخصوصاً در موزه‌ی ارمیتاژ مسکو صاحب هشتصد هزار اثر باستانی، کتاب‌های خطی و سندهای فرهنگی ایران شد.

طبق مدارک موجود موزه‌های متروپولیتن آمریکا، موزهی بزرگ نیویورک، بنگاه شرقی شیکاگو، بریتیش مزیوم لندن و لور فرانسه از آثار باستانی ایران پر شدند؛ و اسرائیل به تنهایی صاحب موزهی مستقلی از آثار باستانی ایران شد. این موزه تحت نام موزهی اهدایی ایوب ربنو هم‌اکنون در بیست کیلومتری تل‌آویو فعالیت دارد. یکی از ایرانیانی که خود از این موزه بازدید کرده و عکس‌هایی را همراه خود به ایران آورده است، می‌گوید، موزهی اهدایی ایوب ربنو خیلی مجهزتر و وسیع‌تر از موزهی ایران‌باستان است و از نظر دارا بودن اشیاء با موزه ایران‌باستان برابری می‌کند و صد در صد اشیاء آن ایرانی‌ست و بدون مانع و مشکل از ایران خارج شده و بیشتر آثار آن اسلامی است. طبق اعتراف ایوب ربنو عایدات چشم‌گیر و قابل‌توجه این موزه به دولت صهیونیستی اسرائیل تعلق دارد و این موزه سندی است زنده و غیرقابل انکار که عمق فاجعهی فرهنگی و چپاول میراث مذهبی و ملی ما توسط صهیونیست‌ها را به اثبات می‌رساند و به همین سبب چند سال پیش که کشورهای اسلامی نمایشگاهی از آثار اسلامی تشکیل دادند، مجبور شدند از کشورهای غیرمسلمان آثار اسلامی ایران را قرض بگیرند.

مدارک موجود نشان می‌دهد که باند صهیونیستی ایوب ربنو روزانه با استفاده از حداقل ۱۵۰۰ نفر کارگر و همهی تجهیزات و امکانات حفاری و با نظارت صوری و ظاهری وزارت فرهنگ وقت سال‌های متمادی و مستمر در تخت‌جمشید، مروشدت، شهرری، گنبدکاووس، ترکمن صحرا، سیلک کاشان، حسنلو، زیویه کردستان، قپلانتو و غار کرفتو در کردستان، همدان، عمارلو و تمامی نقاط باستانی گیلان و مازندران، مارلیک، خوزستان و هفت‌تپه، و جب‌به‌وجب لرستان، هرسین، کنگاور و دیگر مناطق باستانی کرمانشاه و ذره ذره مناطق باستانی آذربایجان و دیگر تپه‌ها و اتلال باستانی و قبرهای متبرکه حفاری کرده و آنچه را یافته است به موزه‌های کشورهای دیگر و موزهی ایران‌باستان فروخته است^۱ و طبق نوشتهی مهندس شیرازی^۲ مدیرعامل فعلی سازمان

۱- مدارک و اسناد این دزدی‌ها باید در پروندهی کمیتهی شماره ۲ انقلاب واقع در خیابان زنجان موجود باشد، زیرا در بازجویی روز ۷ مردادماه ۱۳۵۸ ایوب ربنو اقرار و اعتراف کرد و پای برگ بازجویی را امضاء کرد و نوشت قریب به پنجاه سال در بیش از یک‌صد و پنجاه نقطه باستانی ایران حفاری کرده و آثار به دست آمده را به خارجیان فروخته است.

۲- روزنامهی کیهان، شماره ۱۰۹۲۳، مورخ ۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۵۸.

حفاظت از آثار باستانی - که از چهره‌های خوش‌نام و دل‌سوز است - در سال‌های بعد از ۱۳۴۶ که حفاری‌های تجارتي ممنوع بوده و به هیچ عنوان دولت مجاز به صدور جواز حفاری تجارتي نبوده، باند صهیونیستی ایوب ربنو همچنان به حفاری تجاری اشتغال داشت و از تعقیب و مجازات و بازخواست مصون بود.

در ریشه‌یابی مسایل چپاول‌های فرهنگی به یک علت اصلی نیز برخورد می‌شود که هیچ‌گاه نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت و باید دقیقاً این موضوع ریشه‌یابی شود و مورد توجه صاحب‌نظران قرار گیرد. صهیونیست‌ها و مجموعه‌ی چپاول‌گران بین‌المللی آثار باستانی که دست در دست هم دارند، به کمک عوامل داخلی خود و ایران‌شناسان اجیر شده، کوشیدند اسناد فرهنگی و مدارک تاریخی و فرهنگی ما را به خدمت سیاست بگیرند. از این قبیل اسناد و مدارک بهره‌برداری سیاسی کنند تا بدین وسیله موجبات چپاول‌های بیش‌تری را فراهم کنند و متأسفانه توانستند به نیت شوم و پلید خود دست یابند.

آن‌ها در یک توطئه‌ی مشترک جهانی تاریخ ایران را به دو بخش کاملاً مجزا و تفکیک شده، تقسیم کردند؛ یکی تاریخ هخامنشی و دیگری تاریخ ماد و به عبارت دیگر و ساده‌تر تاریخ فارس و تاریخ کرد. آن‌ها با این نقشه‌ی شوم و شیطانی و خائنانه دو شاخه از یک ریشه و دو تیره از یک ملت واحد و جداناپذیر و دو شعبه از یک فرهنگ اصیل و یکپارچه و غیرقابل انفکاک را با زرنگی و طراری جدا کردند و در مقابل هم‌دیگر قرار دادند. در این تفرقه‌اندازی ناجوانمردانه ابتدا آثار باستانی و اسناد تاریخی مادها به مسلخ‌گاه قربانی کشانیده شد و یکی بعد از دیگری به دست خود فروختگان به اسرائیل نابود شد. اسناد گران‌بهای مادها توسط باستان‌شناسان و ایران‌شناسان صهیونیستی تحریف و به نابودی کشانیده شدند. در آن زمان به دست افرادی نظیر آندره گدار و گیرشمن و شجاع‌الدین شفا و غیره قلم دادند و آن‌ها را وادار کردند هر جا اثر و نشانی از تاریخ ماد وجود دارد، تحریف کنند و این آثار را به نام سکاکیان بیگانه و بی‌هویت معرفی کنند.

دانشمندی از شوروی به نام دیاکونوف تاریخ ماد را به رشته تحریر در آورد و سعی کرد مانند دیگر دانشمندان و ایران‌شناسان هم‌پالکی خود آثار مادها را تحریف کند که این رشته سر دراز دارد. در نتیجه‌ی این شگرد و توطئه‌ی حساب شده چون آثار فرهنگی

مادها را از بین بردند، تلاش کردند گردان را در تقویم‌های حکومت‌ساخته و اسناد دولتی و سیاحت‌نامه‌های ساختگی مردمانی نیمه وحشی، قومی بیابانگر و فاقد فرهنگ و به دور از تمدن معرفی کنند و این واقعیت را انکار کردند که گردان مشعل‌دار تاریخ و تمدن جهانی بودند و قبل از دیگر اقوام و ملل، دوره‌ی بربریت را پشت سر گذاردند و دامن توحش را رها کردند و به شهرنشینی و زندگی اجتماعی روی آوردند^۱ و آثار مدنیت را به جهانیان نشان دادند. تعداد این قبیل تقویم‌ها و اسناد تاریخی که به دست دست‌آموزان حکومتی انتشار یافته، کم نبوده است و بدون شک تعداد زیادی از خوانندگان در گذشته آن‌ها را مطالعه کرده‌اند.

حکومت‌داران فاسد همیشه از گردان وحشت خاصی داشته‌اند، زیرا آن‌ها را مبارزان سرسختی به حساب می‌آوردند که هیچ‌گاه سر تعظیم و تکریم در برابر پادشاهان زورگو و دیکتاتور و پلید فرود نیاوردند و سرنیزه‌ها و مسلسل‌های شاهان قلدر هیچ‌گاه گردان را نترسانید. برای این‌که مبارزات گردان را انکار کنند و جهانیان را از تاریخ و تمدن و فرهنگ و خلاقیت آنان بی‌خبر نگه دارند آثار فرهنگیشان را یکی بعد از دیگری نابود کردند و از بین بردند.^۲

بیگانگان و صهیونیست‌ها- که خود طراح چنین برنامه‌های شومی بودند- بدین‌وسیله توفیق یافتند مجموع آثار باستانی ایران را اعم از اسلامی و هخامنشی و مادی و غیره نیز چپاول کنند و بزرگ‌ترین لطمه‌ها را به تاریخ و فرهنگ ایران وارد کنند و با ایران‌شناسان اجیرشده نظیر گدار و گیرشمن و دیگران زمینه‌ی این چپاول‌ها و تحریف‌های تاریخی را فراهم کنند. آن‌ها نقشه‌ی خود را با چنان مهارتی از فعل به عمل درآوردند که متأسفانه اکنون نیز بیش‌تر ملت ایران بی‌خبر هستند که خارجی‌ها میلیاردها تومان ثروت ملی و مذهبی و فرهنگی ما را به چه انگیزه‌ای غارت کرده‌اند؛ و قشر عظیمی از جامعه‌ی انقلابی و نیروهای باایمان و مؤمن به فرهنگ ایران نیز هنوز از چنین نقشه‌ای بی‌اطلاع هستند و معلوم نیست این بی‌خبری تا به کجا ادامه یابد و هموطنان ما چه زمانی از خواب سنگین بیدار می‌شوند برای اثبات این مدعا چند نمونه از ماجراهای دزدی آثار

۱- در کتاب گنجینه طلای زیویه کردستان، گدار با وجود دشمنی با گردان اقرار کرده است آن‌ها اولین ملتی بوده‌اند که شهرنشینی را انتخاب کرده‌اند.

۲- تخریب آثار باستانی زیویه کردستان یکی از نمونه‌ها می‌باشد.